

- درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که تشریحاتش جواب گوی پرسش‌های زیر باشد:
- ۱- علم معانی را تعریف کنید.
 - ۲- فرق میان وصل و فصل چیست؟ بیان دارید.
 - ۳- در بارهٔ ایجاز و اطناب چه می‌دانید؟
 - ۴- فرق میان خبر و انشاء را واضح سازید.
 - ۵- چه چیزی پیرامون مطابقت کلام با مقتضای حال بحث می‌کند؟

علم معانی

«معانی» جمع معنی است و منظور از «معنی» در این علم، «مقصود» و «غرض» است و به گفتهٔ علمای علم بلاغت، علم معانی علمی است که در آن از مطابقت کلام با مقتضای حال بحث می‌شود. کلام معمولاً دو معنی دارد، یکی معنای عرفی که کلام برای آن وضع شده و معنای اصلی و اولی آن است، و دیگر معنایی است که گویندهٔ بلیغ در نظر می‌گیرد تا به گونهٔ لطیف سخن را متناسب با حال و مقام و شأن مخاطب بیان کند. در علم معانی بیشتر به معنای ثانوی توجه صورت می‌گیرد که سبب سازگاری کلام با مقتضای حال و تأثیر و رسوخ آن در نفس شنونده می‌شود؛ مثلاً: اقتضای امر ایجاز است و اقتضای مدح اطناب، یا برای شنوندهٔ عارف اشاره‌ی کافی است و برای عامی و ناآشنا سخن مشروح و مفصل مناسب است. اگر ذهن شنونده خالی است و احساس مثبت یا منفی خاصی نسبت به معنای مورد نظر ندارد، سخن باید بی‌تأکید، ادا شود؛ اما اگر شنونده تردیدی نسبت به موضوع دارد یا منکر آن است، تأکید، مناسب و ضروری است.

علم معانی را به صورت‌های گوناگونی تعریف کرده‌اند. سکاکی آن را چنین تعریف می‌کند: ((قواعدی است که به واسطهٔ آن، احوال لفظ شناخته می‌شود؛ احوالی که به سبب آن‌ها، لفظ با مقتضای حال برابری کند.))
همین تعریف به صورت‌های گوناگون؛ اما با یک مفهوم در مآخذ دیگر آمده است که ماحصل آن، این است:

((علم معانی، علم به اصول و قواعدی است که به یاری آن کیفیت مطابقت کلام با مقتضای حال و مقام شناخته می‌شود. موضوع آن الفاظی است که رسانندهٔ مقصود متکلم باشد، و فایدهٔ آن آگاهی بر اسرار بلاغت در نظم و نثر.)) در این علم در حقیقت، یک طرف قضیه گوینده است و طرف دیگر مخاطب یا شنونده، و قسمت مهم علم

معانی مربوط است به احوال شنونده یا مخاطب، همچون آگاهی یا عدم آگاهی مخاطب، حال و حوصله او، پذیرش یا انکار یا عناد او...

این فن را به چند مبحث تقسیم کرده اند:

۱- اسناد خبری

۲- احوال مسندالیه

۳- احوال مسند

۴- انشا

۵- قصر و حصر

۶- فصل و وصل

۷- ایجاز، اطناب، مساوات

گاه در سخن جمله‌هایی می‌بینیم که در معنای حقیقی خود به کار نرفته اند؛ مثلاً: به پسری که تلویزیون را دست کاری می‌کند می‌گویید: «آفرین! خرابش کن!» این جمله از لحاظ دستوری مفهوم امری دارد؛ اما مقصود شما امر نیست؛ بلکه نهی است؛ یعنی «دست مزن! خراب می‌شود.»

در اینجا جمله را در معنای نهی به کار برده اید، و یا به دوستی که عازم سفر است، و چیزی به حرکت قطار نمانده است، می‌گویند: «قطار رفت» و مراد شما این است که «عجله کن قطار ممکن است برود» می‌بینید که چنین جملاتی در این «موقعیت»ها در معنای واقعی خود به کار نمی‌روند؛ بلکه معنای ثانویه آن‌ها مورد نظر است. جابه‌جایی و یا حذف اجزای جمله نیز در معنای جمله‌ها تغییراتی ایجاد می‌کند، به این سه جمله دقت کنید:

۱- نجیب دیوان بیدل را از کتابخانه امانت گرفت.

۲- دیوان بیدل را نجیب از کتابخانه امانت گرفت.

۳- از کتابخانه، نجیب دیوان بیدل را امانت گرفت.

این سه جمله اگر چه از عناصر و احدی تشکیل شده اند؛ اما معنای آن‌ها با هم تفاوت دارد. و در هر جمله تکیه‌گوینده بر بخشی از سخن است. تفاوت‌های معنایی که در اثر جابه‌جایی عناصر جمله و حذف و قصر آن‌ها ایجاد می‌شود؛ هم چنین معنای ثانوی جملات موضوع علم معانی است. علم معانی (معنی‌شناسی) دانشی است که به بررسی معنای ثانوی جملات و تغییرات معنایی کلام می‌پردازد. از موضوعات دیگر این علم بررسی تعقید (گره خورده گی و پیچیده گی) سخن، ایجاز و اطناب (کوتاهی و درازی) حذف و قصر و شرایط آن‌هاست.

فایده علم معانی در این است که ما را با امکانات پنهان و فراوان زبان آشنا می‌سازد.

اسناد خبری

کلامی است که احتمال درستی و نادرستی و یا به تعبیر دیگر احتمال صدق و کذب در آن می‌رود.

مسندالیه

مسندالیه کلمه یا بخشی از جمله است که فعل، صفت یا حالتی را به آن نسبت می‌دهند؛ مثلاً: وقتی گفته می‌شود: «نجیب آمد»، «نجیب» مسندالیه است، چون فعل آمدن به او استناد داده شده است. یا وقتی می‌گوییم: خدا بزرگ است. در این جا «خدا» مسندالیه، «بزرگ» مسند، و است فعل ربطی است که مسندالیه و مسند را با هم ارتباط می‌دهد.

اسناد: پیوندی است که بین مسند الیه و مسند وجود دارد؛ مثال:

خدا کشتی آن جا که خواهد برد و گر ناخدا جامه برتن درد
انشا: انشا در لغت به معنای ایجاد کردن و در اصطلاح، آوردن جملات است به گونه‌یی که در آن احتمال صدق یا کذب نرود.

الهی سینه‌یی ده آتش افروز در آن سینه دلی، وان دل همه سوز
قصر یا حصر: قصر و حصر هر دو به معنای ویژه کردن و حبس و منحصر کردن است و در اصطلاح علم معانی، آن است که حکم یا صفتی را به کسی یا چیزی منحصر کنیم؛ مثلاً: «جوانمردی جز محمد ﷺ نیست» صفت «جوانمرد بودن» را منحصر به محمد ﷺ کرده ایم.

فصل و وصل: فصل در لغت به معنای گسسته‌گی است و وصل به معنای پیوسته‌گی؛ اما در اصطلاح علمای بلاغت، فصل آن است که دو جمله را از یکدیگر جدا کنند و میانه آن‌ها حرف پیوندی نباشد، و وصل آن است که جمله‌یی را به جمله دیگر یا کلمه‌یی را به کلمه دیگر به وسیله حرف پیوند، بزنند.

مهمترین و با ارزش‌ترین حرف پیوند در بلاغت، حرف «و» است و البته ارزش بلاغی فصل و وصل در این است که علت آن‌را بدانیم و نازک کاری‌های آن را دریابیم
مثلاً:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری
سعدی

تن گور توست، خشم مگیر از حدیث من زنه‌ار که خشمگیر نباشد سخن پذیر
ناصر خسرو

مساوات: اصل در سخن بر مساوات و برابری نهاده شده است و مساوات هنگامی است که لفظ و معنی برابر باشند. دقت در برابر لفظ و معنی و پرهیز از آوردن الفاظ حشو و زاید سبب روشنی، رسایی و اثربخشی بیشتر معنی می‌شود و گاه سخن را

تأحد سهل ممتنع بالا می‌برد و در این صورت است که مساوات، جنبه هنری، بلاغی و زیباشناختی به خود می‌گیرد، برای مثال:

دل من همی داد گویی گواهی که باشد مرا از تو روزی جدایی
جدایی گمان برده بودم و لیکن نه چندان که یک‌سو نهی آشنایی
به جرم چه راندی مرا از درخود؟ گناهم چه بوده است؟ جز بی‌گناهی

ایجاز: بیان معنی است در کوتاه‌ترین لفظ، و به عبارت دیگر آوردن لفظ اندک است برای معنای بسیار که البته باید به رسایی سخن کمک کند.

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

در مصراع اول این بیت، بی‌آنکه معنی و مفهوم آسیب ببیند، برخی از واژه‌ها حذف شده است؛ مثلاً می‌توان این مصراع را این‌گونه تعبیر و تفسیر کرد: کلام خود را ((به نام خداوند جان و خرد)) آغاز می‌کنم.

اطناب: در لغت به معنای دراز ساختن و طولانی کردن است، و در اصطلاح، آوردن الفاظ بسیار برای بیان معنای اندک، بنابر مقتضای حال مخاطب و مقام و موضوع کلام. آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

تو دیدات

سکاکی: سراج‌الدین ابو یعقوب یوسف خوارزمی، از ادبای معروف عربی زبان قرن ششم و هفتم (۵۵۵-۶۲۶ هـ.ق. مؤلف کتاب «مفتاح العلوم» بود، وی در انواع علوم ادبی و به ویژه علوم بلاغی متبحر بود.



بخوانیم و بدانیم

- ۱- علم معانی علمی است که در آن از مطابقت کلام با مقتضای حال بحث می‌شود.
- ۲- در علم معانی بیشتر به معانی ثانوی توجه می‌شود؛ مثلاً: اقتضای امر ایجاز است و اقتضای مدح اطناب.
- ۳- علم معانی را به چند مبحث تقسیم کرده‌اند: اسناد خبری، احوال مسندالیه، احوال